



چگونه زینب (س)، قیام حسینی (ع) را به فرجام رساند؟

امروز مصادف با پانزدهم رجب، روز رحلت حضرت زینب کبری (س) است؛ بانویی که اگر در قیام عاشورا حضور نداشت و پس از حماسه حسینی با کلامی تاریخی، این قیام را برای مردم روایت نمی‌کرد، کربلا در کربلا می‌ماند.

امروز مصادف با پانزدهم رجب، روز رحلت حضرت زینب کبری (س) است؛ بانویی که اگر در قیام عاشورا حضور نداشت و پس از حماسه حسینی با کلامی تاریخی، این قیام را برای مردم روایت نمی‌کرد، کربلا در کربلا می‌ماند.

از روزی که حضرت سیدالشهدا تصمیم گرفت بانوان و فرزندان خود را به کربلا ببرد بسیاری از صحابه و بزرگان می‌گفتند: حالا که خودت در این تصمیم خطیر تجدید نظر نمی‌کنی و از این مسافرت چشم پوشی نمی‌نمایی لاقلاً زنان و فرزندان را با خود نبر، چرا که یزید و اطرافیان وی به هیچ کس رحم نمی‌کنند.

این افراد از سر دلسوزی و شفقت این مسائل را با حضرت در میان گذاشتند و فقط ظاهر قضایا را می‌دیدند و البته درست هم می‌گفتند. حتی پس از حادثه خون بار سال 61 هجری، کثیری از مورخان، عالمان و عموم شیعیان گفته‌اند و نوشته‌اند: ای کاش امام بانوان را در آن گردباد هولناک نمی‌برد، ای کاش بانوان به ویژه حضرت زینب کبری و فرزندان خردسال به اسارت ظالمان و شب پرستان نمی‌رفتند.

اما امام حسین(ع) باطن قضایا را می‌دید که از چشم بسیاری، به ویژه زمان وقوع حادثه کربلا پوشیده بود. نهضت عاشورا دارای دو مقطع مهم است که بدون فهم این دو مقطع و ارتباط تنگاتنگ این دو، تفسیر انقلاب عاشورا ناقص و ابتر خواهد بود.

مقطع اول از بعد از شهادت حضرت امام حسن(ع) تا ظهر عاشورای سال (61) هجری را در بر می‌گیرد. در این مقطع امام حسین و یاران و اصحاب اندکش که در صلابت و استواری و وفاداری بی‌نظیر بودند، رسالت خود را از ابلاغ پیام تا شهادت به انجام رساندند.

مقطع دوم انقلاب بعد از ظهر عاشورا شروع می‌گردد، در این مقطع بانوی بزرگ اسلام زینب کبری و امام سجاد(ع) رسالت عظیم و تاریخی ابلاغ پیام شهادت امام حسین(ع) و اصحاب وفادارش را در دشت خونین نینوا به عهده گرفتند. نظر به این که در آن ایام امام سجاد بیمار بودند، نقش حضرت زینب بسیار برجسته و بنیادی بود.

چگونه زینب (س)، قیام حسینی (ع) را به فرجام رساند؟

اگر بعد از واقعه عاشورا افشاگری، سخنرانی و خطبه‌های حضرت زینب نبود آیا امروز نامی از انقلاب عاشورا بر جای بود. آیا جان فشانی امام حسین و اصحاب نستوهش بی‌اثر نمی‌گردید؟ آیا جهانیان از بیدادگری یزید و یزیدیان مطلع می‌شدند؟ زینب کبری در مجلس یزید و در بارگاه وی او را خوار و خفیف نمود.

ایشان ضمن خطبه‌ای آتشین فرمود: «...به زودی تو و آن کسی که تو را بر کرسی نشانید و بر گردن مؤمنین مسلط نمود، خواهید دانست کدام یک از ما بدکارتر و از حیث تعداد لشکر ناتوان‌تریم، در آن روزی که قضاوت‌کننده خدا طرف و دشمن تو جد ما و اعضای تو گواهی دهنده بر علیه تو خواهند بود، اگر چه در این جهان ما را به غنیمت گرفتی ولی به زودی غرامت خویش را از تو خواهیم گرفت.

قسم به خدا که جز خدا از کسی نمی‌ترسم و جز او به نزد کسی شکایت نمی‌برم تو هر چه توانی مکر و حيله خود را به کار بر... هرگز نمی‌توانی از ننگ و عار رفتاری که با ما نمودی خویشتن را مبرا سازی...»

دکتر عایشه بنت الشاطی می‌نویسد: «زینب خاموش شد و یزید و اطرافیان‌ش نیز چنان بی‌حرکت و خاموش بودند که گویی پرده بر سرشان نشسته بود و از ترس پریدن آن تکان نمی‌خوردند. یزید یارای نگرستن به زینب را نداشت و هنوز از آنچه از او شنیده بود لرزان بود.»

کیفیت ورود زینب و وضع لباس و جامه او را در مجلس ابن زیاد به گونه‌ای رقت‌بار و غم‌انگیز نوشته‌اند. شیخ مفید در ارشاد می‌نویسد: «هنگامی که زینب به مجلس ابن زیاد آمده، پست‌ترین جامه را پوشیده بود و به طور ناشناس وارد شد». اما به هر صورت ابن زیاد متوجه شد و پرسید: «این زن ناشناس کیست؟» کسی پاسخ او را نداد، برای بار دوم و سوم سؤال کرد، در این

وقت يکي از کنيزان پاسخ داد: «اين زن زينب دختر فاطمه دختر رسول خدا است». ابن زياد با کمال بي شرمي گفت: «سپاس خدای را که شما را رسوا نمود».

اما زينب (س) براي خنثي کردن تمام نقشه هاي عوام فريبانه او فرمود: «ستايش خدای را سزاست که ما را به وسيله پيغمبرش گرامي داشته و از پليدي به خوبي پاک گرانيده، آن کسي که رسوا شود بي شک و ترديد فاسق است و آن کس که دروغ مي گويد، فاجر و تبهکار است و چنين کسي ما نيستيم و ديگران هستند و الحمدلله».

پسر زياد که انتظار نداشت، با چنين زني دانشمند و با شهامتي روبه رو شود، سخن خود را اين گونه تغيير داد و گفت: «رفتار خدا را با برادر و خاندان چگونه ديدي؟» حضرت زينب با لحنی افتخار آميز فرمود: «من جز نيکي ندیدم، آنان مردمانی بودند که خداوند کشته شدن را براي آن ها مقدر فرموده بود و آنان نيز با کمال افتخار به آرامگاه خود شتافتند. ولي بدان که به زودي خدا ميان تو و ايشان جمع خواهد کرد و تو را مورد بازخواست و احتجاج قرار خواهد داد پس نگران باش که در آن روز پيروز چه کسي خواهد بود؟ (تو با آن ها) اي پسر مرجانه مادر به عزايت بنشيند».

سخن گفتن ابن زياد با حضرت زينب در اين مجلس به درازا مي کشد و سرانجام ابن زياد به مصلحت خویش نمی بیند که با زينب سخن بگويد و بيش از اين خود را در مقابل چشمان حاضران رسوا و شرمنده سازد، از اين رو متوجه امام سجاد(ع) که به صورت اسيران در مجلس آورده بودند، شد و با او به گفت و گو پرداخت. اما حضرت سجاد ابن زياد را مفتضح ساخت تا آنجا که ابن زياد قصد جان حضرت را نمود و دستور قتل او را صادر کرد.

در اين جا نيز زينب (س) از جا برخاست و دست هاي خود را حلقه وار به گردن امام سجاد (ع) انداخت و گفت: «اي پسر زياد! اين اندازه خون که از ما ريخته اي تو را بس است... به خدا سوگند من از او جدا نخواهم شد تا اگر او را بکشي مرا هم با او به قتل رساني!»

ابن زياد اندکي به آن منظره رقت بار نگاه کرد و دستور داد امام را رها کنند و بدین ترتيب، حضرت زينب(س) از جان امام زمان خود محافظت کرد. آری اگر زينب (س) نبود، شايد تاريخ به گونه ديگری رقم می خورد و زينب (س) صدای مظلوميت شيعه در طول تاريخ است.